



دکتر حضرت آیه الله العظمی وحید خراسانی
www.vahid-khorasani.ir

در آستانه
مصیبت عظمی
شهادت صدیقه کبری
— سلام الله علیها —

اقتباس از بیانات
حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی مدظله العالی
به مناسبت بزرگداشت شهادت
حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

در آستانه
مصیبت عظمی
شهادت صدیقه کبری
- سلام الله علیها -

اقتباس از بیانات
حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی مدظله العالی
به مناسبت بزرگداشت شهادت
حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

مرکز نشر و پخش :
قم - مدرسه باقر العلوم (علیه السلام)
تلفن : ۷۷۴۳۲۵۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ لِاسْمَاءِ بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ
 وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

هدف از خلقت و فاطمه سلام الله عليها

غرض از خلقت، معرفت و عبادت خداوند متعال است، معرفتی که از غیر طریق وحی ممکن نیست و مشعل عقول در مقابل نور عظمت و کبریا و خاموش است، و ساخته و پرداخته افکار از ذات و صفات و افعال آن غیب الغیوب، ظلماتی است بعضیها فوق بعض: «كُلُّ مَا مَيَّرْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مِثْلُكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ»^۱، و چراغ راه رسیدن به آن (نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) منحصراً در مشکات قلبی است که مصباح وحی در او روشن شده است (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)^۲

و عبادت شایسته آن سبوح قدوسی است که انسانی را که جان جهان است و نام و نشانی از او در روزگار نبود، از نطفه آمشاج آفرید، و به او شنوایی داد که آیات شریعت او را بشنود، و بینائی داد که آیات حکمت او را ببیند، و از ماء مهین مخلوقی آفرید که به مقام عقل و یقین و علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین برسد (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)^۴.

ولی عبادت آن «بی مانند» همانند معرفت او میسر نیست الا به آیین پرستشی که از ناحیه آن «علی عظیم» تشریح و به وسیله انبیاء عظام تبلیغ شود، تا آن «ذوالجلال و الإکرام» را به اسماء جمال و کمالی که خزائن جواهر عرفان اوست بخوانند (و لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا)^۵

و آن معرفت و عبادت که غرض از آفرینش انسان و ثمره بعثت پیغمبران است، به بعثت حضرت خاتم النبیین که «خاتم ما سبق» و «فاتح ما استقبل» است به حد کمال رسید.

شجره طیبه دینی که خداوند متعال به عین حکمت و ید قدرت در زمینه فطرت بشر کاشت (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)^۶ به وجود آن حضرت در آن روزی که (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً)^۷ شاه میوه خود را نشان داد، و آن چه ممکن بود از معالم هدایت در مدینه علم و حکمت خاتمیت جمع شد، و خداوند متعال به حکمت بالغه، آن مدینه را به حصار محصور کرد که هیچ خطا و هوایی در آن رخنه نکند، و جواهر علم و حکمت الهی را عقول ناقصه و قلوب فاسده به خطاها و هوسها آلوده نکنند، و فقط یک راه به آن مدینه باز کرد و آن صراط مستقیم ولایت کبری است، و یک در به روی عالم و آدم گشود و آن باب امامت عظمی است که مستلزم عصمت مطلقه از هر خطا و هواس «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»^۸.

آن چه توجه به آن لازم است آن است که حلقه وصل تمام امت تا قیام قیامت به آن رسالت عظمی و امامت کبری انسیه حوراء حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

اوست که وسیله امتداد وجود خاتم در این عالم است، جنبه ملکی آن حضرت که نسل اوست، و جنبه ملکوتی آن حضرت که دین اوست، به صدیقه کبری باقی و برقرار است.

اوست که واسطه طلوع کواکب آسمان امامت است، افق زندگانی او مشرقِ حِلْمِ حسنی و شجاعتِ حسینیّه و عبادتِ سجادیّه و مآثرِ باقریه و آثارِ جعفریه و علومِ کاظمیه و حججِ رضویه و جودِ تقوی و نقاوتِ نقویّه و هیبتِ عسکریه است، از حسینی که مصباح الهدی و سفینه النجاه است، تا مهدی موعودی که منتهی الیه موارث انبیاء و «بِهِ رُزِقَ الْوَرَى» و «بِوُجُودِهِ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ» است، ثمرات آن شجره طیبه است که (أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا)^۹.

خلاصه کلام آن که: جواهر مکنونه خزینه خداوند متعال از صدف عصمت اوست، و سراج منیر نبوت انبیاء از آدم تا خاتم، و مشعل فروزان امامت ائمه هدی به وجود فاطمه زهرا روشن است، و آخرین گوهر مکنون این صدف و کوکب ذریّ این فلک کسی است که «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»^{۱۰}، و به وجود او (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)^{۱۱} تأویل، و به ظهور او (وَ أَسْرَفَتِ الْأَرْضُ بِبُورِ رَبِّهَا)^{۱۲} تفسیر می شود.

باید دانست که قدر آن لیلۃ القدری که «مَنْزِلَ كِتَابِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ» است مجهول، و مقام آن کوثری که «عَطِيَّةُ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» به رسول کریم است، از ادراک ما محجوب است.

آن چه عامه و خاصه به صدور آن از زبان رسولی که (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى)^{۱۳} اعتراف کردند، و منقّدینی که تمام قدرت خود را در تضعیف اسناد روایات فضائل اهل بیت عصمت به کار بستند، از خدشه در سند این حدیث عاجز مانده و به صحت آن به تمام مبانی و شروط مشایخ حدیث شهادت دادند که رسول خدا فرمود: «فَإِنَّمَا هِيَ (فَاطِمَةُ) بَضْعَةٌ مِنِّي يُرَبِّيَنِي مَا أَرَبَهَا وَ يُؤَدِّبُنِي مَا آدَاهَا»^{۱۴} و فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أُغْضِبَهَا أُغْضِبْتَنِي»^{۱۵}، از فاطمه به پاره ای از انیت خود تعبیر کرد.

آن کس که «اول ما خلق»^{۱۶} و «افضل من نطق» است، و اسم الله الاعظم در اسماء حسنی، و مثل الله الاعلی فی الامثال العلیا است، او را تافته بافته از وجود خود دانسته، و غضب او را غضب خود، که غضب او غضب خداست شمرده، و این مقام حاکی از انشعاب فاطمه از مثل نور خداست، و انعکاس غضب خدا و رسول در غضب صدیقه کبری است.

و به نقل فریقین به فاطمه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعْضَبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكِ»^{۱۷}.

بالاترین مرتبه کمال انسانیت مقام عصمت است که رضا و غضب، دائر مدار رضا و غضب خدا باشد.

اگر عصمت کبری به آن است که انسان کامل به جایی برسد که به قول مطلق، به رضای خدا راضی شود و به غضب خدا غضب کند، فاطمه زهرا کسی است که به قول مطلق، خداوند متعال به رضای او راضی می شود و به غضب او غضب می کند، و این مقامی است که منشأ «خَيْرَةُ الْكَمَلِ» است!

اوست که مشرق الانوار نجوم آسمان ولایت، و مخزن الاسرار تخوم کتاب هدایت است.

اوست که همسر و مادر دوازده رئیس از اولاد اسماعیل است که خداوند در باب هفدهم در سفر تکوین تورات به

حضرت ابراهیم خبر داد.

اوست که در مکاشفات یوحنا علامتی است عظیم که در آسمان ظاهر شده؛ زنی که آفتاب را در بر دارد، و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است.^{۱۸}

او در «سوره حم» تأویل «لیلہ مبارکہ» ای است که (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ)^{۱۹}.

اوست که در قرآن مجید جمع منحصر به فرد (نساءنا)^{۲۰} است.

او و شوهرش دریای نبوت و علمی هستند که (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ)^{۲۱} به آن دو مؤول است.

او در زمانه یگانه زنی است که خداوند متعال دعای او را روز مباحله هم طراز دعای خاتم النبیین و سید الوصیین قرار داده است.

او در دهر یکتا زنی است که تاج (إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجَهُ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا)^{۲۲} را بر سر نهاده است.

اوست که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در شب معراج دید که بر در بهشت نوشته شده است: «فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ»^{۲۳}؛ آری، احمد مختار باید تا شایسته آن خیره الله باشد.

اوست که رسول خدا فرمود: «وَ أُبْعَثُ عَلَى الْبُرَاقِ خَطُوبًا عِنْدَ أَقْصَى طَرْفِهَا وَ تُبْعَثُ فَاطِمَةُ أَمَامِي»^{۲۴}.

او را همان بس که امام «إمام الأولین و الآخرین» یوم النشور محشور شود که تجلای (يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ)^{۲۵} است، آن هم نوری که پیشاپیش کسی در روز جزا مبعوث می شود که خداوند متعال در قرآن مجید او را «سراج منیر» نامیده و در آیه نور مَثَلٌ نور خود قرار داده است.

در شخصیت او همین بس که اول شخص وارد بر بساط قرب «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»^{۲۶} است، «أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ (عليها السلام)»^{۲۷}، و چون در مستقر رحمت حق قرار گیرد، انبیاء یکسر به زیارت او بیایند: «زَارِكِ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ»^{۲۸}.

او یگانه گوهری است که خداوند متعال به بعثت پیغمبر خاتم بر مؤمنین منت نهاد و فرمود: (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ)^{۲۹}، و به امتداد اشعه وجود آن حضرت به وجود آن گوهر بر آن سرور منت نهاد و فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحَرِ إِنْ شَأْنُكَ هُوَ الْاِبْتَرُ».

خزائن علوم ائمه معصومین (علیهم السلام) بعد از قرآن مبین در سه کتاب مخزون مکنون خلاصه می شود: جفر، جامعه، مصحف فاطمه (علیها السلام)، که چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، و صدیقه کبری در فراق پدر به حزن شدید گرفتار شد، بر طبق حدیث صحیح از امام ششم جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام)، جبرئیل برای دلداری آن حضرت به خدمتش مشرف می شد، و او را از مکان پدر خبردار می کرد، و به آنچه بعد از او در ذریه او واقع می شود خبر می داد، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) می نوشت،^{۳۰} و آن مصحف گنجینه علم مایکون شد.

باید دانست که چه قدرتی در آن نفس قدسیه، و چه جاذبه ای در آن بضعه حقیقت محمدیه بود که شدیدالقوی از افق اعلی و روح الامین از سدره المنتهی مقهور آن قدرت و مجذوب آن حقیقت می شد.

آری سلام و سلامت از کدورات عالم ماده در آن لیلۃ القدری که مطلع الفجر شمس آسمان ولایت است، موجب تنزل ملائکه و روح بود.

و در حدیث صحیح از موسی بن قاسم است که گفت: عرض کردم به ابی جعفر ثانی (علیه السلام): اراده کردم طواف کنم از شما و از پدرت، به من گفته شد: از اوصیا طواف نمی شود.

فرمود: تا آنجا که برای تو ممکن است از آنان طواف کن.

بعد از سه سال به حضور آن حضرت شرفیاب شده و گفتم:

طواف کردم روزی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سه مرتبه، پس سه مرتبه فرمود **صلی الله علی رسول الله**، روز دوم از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، روز سوم از حسن (علیه السلام)، روز چهارم از حسین (علیه السلام)، روز پنجم از علی بن الحسین (علیه السلام)، روز ششم از ابی جعفر محمد بن علی (علیه السلام)، روز هفتم از جعفر بن محمد (علیه السلام)، روز هشتم از پدرت موسی (علیه السلام)، روز نهم از پدرت علی (علیه السلام)، روز دهم از تو، یا سیدی، تا آنجا که گفت: از مادرت فاطمه گاهی طواف می کنم، و گاهی طواف نمی کنم.

فرمود: این طواف را زیاد کن، که افضل اعمالی که انجام می دهی این است.^{۳۱}

اقیانوس فضائل کسی که اضافه طواف بیت الله به او، آن طواف را افضل الاعمال می کند، در تقریر و تحریر تقدیر نمی شود.

شیخ صدوق (قدس سره) در امالی و علل الشرایع و خصال، از امام ششم حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که: «برای فاطمه نزد خداوند عزوجل نه اسم است: فاطمه، و صدیقه، و مبارکه، و طاهره، و زکیه، و راضیه، و مرضیه، و محدثه، و زهراء...» و در خاتمه حدیث فرمود: «اگر امیرالمؤمنین او را تزویج نکرده بود، برای او همتایی تا روز قیامت بر روی زمین نبود، آدم و هر که بعد از آدم باشد».^{۳۲}

اسمایی که نام گذارنده آن اسماء خداوند عزوجل است، هر یک حکایت از مقام و منزلتی می کند که شرح آن در این مختصر نمی گنجد، و به دو حدیث نسبت به اسم اول و آخر اکتفا می شود:

از امام ششم (علیه السلام) در تفسیر سوره قدر روایت شده است که «که لیلۃ القدر فاطمه است، و هر کس فاطمه را آنچنان که سزاوار معرفت او است بشناسد، شب قدر را درک کرده است، و فاطمه فاطمه نامیده شد به این جهت که خلق از معرفت او منقطع شدند».^{۳۳}

صدوق در علل الشرایع و معانی الاخبار از عماره روایت می کند که گفت: از ابی عبدالله (علیه السلام) سؤال کردم، چرا فاطمه زهراء نامیده شد؟ فرمود: «به این جهت که هرگاه در محراب می ایستاد، نور او برای اهل آسمان آنچنان می تابید که نور کواکب برای اهل زمین».^{۳۴}

شدت نورانیت علم و ایمان آن حضرت، به حدی است که شعاع آن نور به سگان ملاء اعلی می رسد.

و در حدیث دیگر از آن حضرت سؤال شد، چرا فاطمه زهرا نامیده شد؟ فرمود: «چون برای او در بهشت قبه ای است از یاقوت سرخ، ارتفاع آن قبه سیر یک سال است، و به قدرت جبار معلق است، نه علاقه (و ارتباطی) برای آن قبه از بالای آن است که آن را نگهدارد، و نه استوانه ای (ستونی) تکیه گاه آن قبه است، برای آن قبه هزار در است، بر هر دری هزار ملک است، و اهل بهشت آن قبه را می بینند چنانکه شما کواکب دری (ستاره درخشنده) را در افق آسمان می بینید».^{۳۵}

چون به حکم عقل و کتاب و سنت درجات در عالم جزا، بر حسب مراتب علم و ایمان و اخلاق فاضله و اعمال صالحه است، فاصله ی قبّه ای که جایگاه صدیقه کبری است تا بهشتی که جایگاه بهشتیان است، مبین آن است که نسبت فضائل اهل بهشت، به فضائل آن حضرت، نسبت زمین تا آسمان است.

قطب الدّین راوندی در خرائج از امام ششم (علیه السلام)، روایت می کند که: «چون خدیجه وفات کرد، فاطمه دور رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می گشت، و می گفت: یا رسول الله، مادر من کجا است؟ و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جوابش نمی داد. جبرئیل نازل شد، و گفت: پروردگار تو امر می کند که به فاطمه سلام برسان، و به او بگو، مادر تو در خانه ای است که کعب (سقف) آن از طلا است، و ستون های آن از یاقوت احمر است، بین آسیه و مریم.

فاطمه گفت: «**إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمَنْهُ السَّلَامُ وَالِيهِ السَّلَامُ**». ^{۳۶}

کسی که در کودکی، خاتم انبیاء مأمور شود سلام خدا را به او برساند، و جبرئیل امین حامل پیام تسلیت رب العالمین به او باشد، قلم از تحریر مقام او و بیان از تقریر منزلت او عاجز است.

نفس رحمانی او در نفوسی که به شرف مجاورتش مشرف شدند، قلب و انقلابی بوجود آورد، که دعای مستجاب آنان بر قوانین طبیعت حکومت، و قدرت اراده ی آنان از حسیض خاک، ماوراء افلاک را مسخر می کرد.

ابن شهر آشوب در مناقب از علی بن معمر روایت می کند، که گفت: امّ ایمن بعد از وفات فاطمه (علیها السلام) نتوانست جای خالی صدیقه کبری (علیها السلام) را در مدینه ببیند، به مکه بار سفر بست، در منزل جحفه آنچنان تشنه شد که بر جان خود از عطش ترسید، نگاهی به آسمان کرد و گفت: پروردگارا! من خدمتکار دختر پیغمبر توام.

دلوی از آب بهشت فرود آمد، از آن نوشید، تا هفت سال گرسنگی و تشنگی احساس نکرد. ^{۳۷}

و در مناقب از مالک بن دینار روایت می کند که گفت: هنگامی که مردم آماده حج بودند، زنی را با ضعف و ناتوانی دیدم که مردم او را به جهت انصراف از آن سفر نصیحت می کردند، و او نپذیرفت. در وسط بادیه، مرکب او از رفتن ماند، آن زن ناتوان سر به آسمان بلند کرد، و گفت: نه در خانه خودم مرا وا گذاشتی، و نه به خانه خود مرا رساندی، اگر جز تو، کسی با من چنین رفتار می کرد، شکایت او را به تو می کردم.

ناگهان شخصی در آن صحرا نمایان شد، و در دستش زمام ناقه ای بود، به آن زن گفت: سوار شو. چون سوار شد، ناقه مانند برق خائف از آن صحرا گذشت.

چون به مطاف رسیدم، آن زن را در حال طواف دیدم، او را قسم دادم، که تو کیستی؟ گفت: من شهره دختر مسکه، و او دختر فضّه خدمتکار زهرا (علیها السلام) است. ^{۳۸}

کسی که قلب او عرش الرحمن در معرفه الله، و اراده او فانی در اراده الله، و قدم ورم کرده او در محراب، شاهد استغراق او در عبادت الله است، اجر خدمت به او، دعای مستجاب در درگاه ربّ الارباب است.

آنچنان که بر صدیقه دوران، مریم دختر عمران، مائده بهشتی نازل می شود، بر خادمه صدیقه کبری (علیها السلام) آب از بهشت فرود می آید.

و اگر آصف بن برخیا به قدرت علم من الكتاب طی الارض می کند، دخترِ دخترِ فضّه خدمتکار آن حضرت (علیها السلام)، کوه و دشت را به سرعت سیر برق طی می کند.

روز قیامت کبری روز حساب و جزا است، روزی است که فرمود: (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ)^{۳۹}، (وَالْوِزْنَ يُؤَمِّدُ الْحَقُّ)^{۴۰}، روز حکومت حق و عدل به تمام معنای کلمه است، و عمل و درجات قرب بر حسب مراتب علم و ایمان است، (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ)^{۴۱}، (وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا)^{۴۲}، روزی است که خفض و رفع و ارتقاء و انحطاط در گرو کمیت و کیفیت افکار و اخلاق و اعمال است. (إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ * خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ)^{۴۳}، و حشر هر کس به صورت سیرت او است (يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَسْتَاتًا لِيُرَوُا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)^{۴۴}.

در چنین روزی حساب الطاف بی پایان نعمتهای بی شمار خداوند منان بر انسان، و عصیان و طغیان آدمیان رسیدگی می شود.

الطافی که انسانی که نام و نشانی از او در روزگار نبود، از نطفه به هم آمیخته در نهایت خست و دناست آفریده شد، و در ظلمت و پرده های رحم به لطف عمیم آن رب رحیم، به اعضا و جوارحی مجهز شد، که جهانیان در اسرار پیاز موی او متحیرند، تا چه رسد به تشکیلات بهت انگیز بینایی و شنوایی، و رسیدن به مقام عقل و علمی که نهان اتم را شکافته و دورترین کهکشان ها را رصد نموده است (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)^{۴۵}، (وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ)^{۴۶}

و از آنجا که هر لحظه ی حیات او، نه تنها وابسته به زمین است، بلکه به منظومه شمسی، و آن منظومه به کهکشان ها، و آنها به مجموعه عالم وابسته است (وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا)^{۴۷}، پس هر معصیتی کفران نعمت های بی پایان الهی است، و استخفاف به عظمت و کبریای نا محدود و کمال و جلال نا متناهی است، و هر اطاعتی خود نعمتی است که آدمی را مشمول لطف ربوبی می کند، و به مدد نعم و آلاء او محقق می شود، و مستلزم شکر آن نعمت بلکه نعمتها است، و برای این تسلسل حد و مرزی نیست، و در نتیجه جز قصور و تقصیر در درگاه خداوند منان، حکیمان و عارفان را اندوخته ای نیست. «انما یخشی الله من عباده العلماء»^{۴۸}

در روز رسیدگی به چنان الطاف و چنین تقصیراتی، تنها راه نجات، توسل به ذیل عنایت و نیل شفاعت کسانی است که در حد امکان به عبودیت مطلقه نائل، و به مقام (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)^{۴۹} واصل شدند، آنان که رضا و غضب خود را در رضا و غضب خدا فانی کردند، و به جای هوای خود، اراده او را سلطان وجود خود نمودند، و به مقام (ارادة الرب فی مقادیر امور) تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم) نائل شدند.

و در این مورد اکتفا می کنیم به حدیث صحیحی که از شیخ اجل محمد بن نعمان مفید، از شیخ صدوق - محمدبن علی بن موسی - و او از علی بن ابراهیم، و او از پدرش ابراهیم بن هاشم، و او از محمد بن ابی عمیر، و او از أبان بن عثمان و او از امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) روایت نموده است.^{۵۰}

این حدیث شریف از اصح روایات است، که با وجود اشتغال سند، بر شیخ مفید و شیخ صدوق، و علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم - که از اعظام ثقات و عدول و اساطین علم و حدیث هستند - مشتمل بر دو نفر از اصحاب اجماع است، که امامیه بر صحت حدیث آنان اتفاق دارند.

قسمتی از این حدیث، قریب به این مضمون است که: حضرت ابی عبدالله صادق آل محمد (علیهم السلام) فرمود: «خداوند متعال در روز قیامت، اولین و آخرین را در یک عرصه جمع می نماید، آنگاه منادی ندا می کند، چشمه‌ایتان را بیوشید، و سرهایتان را خم کنید، تا فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از صراط بگذرد.

خلایق چشمها می پوشند، و سرها خم می کنند، و فاطمه بر مرکبی از مرکب های بهشت می آید، هفتاد هزار ملک او را مشایعت می نمایند، و در موقف شریفی از مواقف قیامت توقف می کند، سپس از آن مرکب پیاده می شود، پیراهن آغشته به خون حسین بن علی (علیهما السلام) را به دست می گیرد، و می گوید: ای پروردگار! این پیراهن فرزند من است، و تو می دانی که با فرزند من چه رفتاری شد.

پس آنگاه ندا از نزد خداوند عزوجل برای فاطمه می آید: برای تو نزد من است رضایت تو.»

در هر یک از جملات این حدیث شریف - از اجتماع اولین و آخرین در یک عرصه، و پوشیدن چشمها، و خم شدن سرها، و موقف شریفی که حضرت صدیقه کبری بر آن می ایستد، و پیاده شدن از مرکب بهشتی و ... رازها نهفته است.

پیراهنی که به دست می گیرد، آغشته به ثارالهی است که رسول الله (علیه السلام) آن را بر قائمه عرش گذاشت، و آن قائمه تا قیامت می لرزد.^{۵۱}

و برطبق حدیثی که شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه، آن را اصح روایات در باب مزار می شمرد، تمام اظله عرش، و ارواح خلایق برای آن خون لرزیدند، و آنچه دیدنی و نادیدنی است، بر آن خون گریه کردند،^{۵۲} خونی که هنگام ریختن آن، با لب تشنه، و دل داغدیده گفت: بسم الله وبالله و علی مله رسول الله.^{۵۳}

بهای چنین گوهری جز این نیست که خداوند متعال او را ندا کند، و ضامن رضایت او در روز جزا بشود.

و به این رضایت، تقصیرات گنهکاران امت را به شفاعت آن حضرت کفایت نماید.

کسی که پدرش رحمه للعالمین است، و پسرش مصباح هدایت، و رحمه الله الواسعه، و باب نجات امت است، و خودش ناموس خدا، و وجودش امتداد وجود خاتمیت تا روز قیامت است، می تواند با عرضه چنین جلوه ای از عبودیت، و خلوص و اخلاص، باب رحمت را، در آن روز حسرت، به روی امت بگشاید.

أضواء کمال و انوار جلال آن خورشید فروزان آسمان عصمت بیش از آن است که در حوصله عقول جزئیّه بگنجد، غرض اشاره ای بود تذکره لأولی الالباب.

آیا بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چه شد که چنین کسی با دلی پر درد، دل از فرزندانی چون حسن و حسین کند، و از دختران خردسال خود چشم پوشید، و کنار تربت پدر گفت: «یا اِلهی! عَجَلٌ وَفَاتِی سَرِیْعاً»^{۵۴}، و نیز گفت: «صَبَّتْ عَلَیَّ مَصَائِبٌ لَوْ اَنَّهَا صُبَّتْ عَلَی الْاِیَامِ صِرْنَ لَیَالِیَا»^{۵۵}! و هنگامی که به خاک سپرده شد، از بدن رنجور او شبحی باقی مانده بود «وَ صَارَتْ كَالْخِیَالِ»^{۵۶}!

آن رادمردی که قدرت اراده او دنیا و آخرت را به زانو در آورد، در این مصیبت آن چنان از پای درآمد که به رسول خدا گفت: «أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ»^{۵۷}.

چنین گوهری که چشم و چراغ عالم و آدم بود، با چنان بدن آزرده ای - که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض نمود: «سَتَنْبُكُ ابْنَتِكَ بِتَضَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَي هَضْمِهَا»^{۵۸} - غریبانه در دل خاک آرام گرفت و کسی نفهمید چه بود، و چه کشید، و چه واقعه ای اتفاق افتاد، که آن راد مردی که در خطبه شقشقیه می فرماید: «صَبْرَتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى وَفِي الْحَلْقِ شَجِي»^{۵۹}، سی سال زندگی کرد با استخوان در گلوگیر کرده، و خار در چشم خلیده، اما صبر کرد، و صبری که در غزوه احد از پای درنیامد، و در خیر چنان شجاعت از خود نشان داد، و در هشتاد موطن، همه سدها را شکست، اما در برابر غم از دست دادن فاطمه (علیها السلام)، گفت: «قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِ صِفِيَّتِكَ صَبْرِي»^{۵۹}.

*

آیا وظیفه ما در مقابل این داهیه دهیا چیست؟

از آنجا که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) من به الوجود و کمالات وجود ماست، و واسطه تربیت تکوینی و تشریعی رب العالمین نسبت به ماست، و بر هر مسلمانی به هدایتی که به مبدأ و معاد و «مَنْ أَرْسَلَ اللَّهُ» و «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» فرموده حق حیات ابد دارد، به مقتضای ادراک عقل به وجوب شکر منعم، و حکم شرع به لزوم مودت ذی القربی: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) ^{۶۰} و این که فاطمه احب و اقرب خلق به رسول خداست، وظیفه ما این است که در این مصیبت کبری که ناموس خدا و بضعه خاتم انبیاء و کفو سید اوصیا و مادر ائمه هدی نیمه شب غریبانه دفن شد، و قبر او که گنجینه اسرار خداست مخفی ماند، بیا خیزیم و آن چه در توان داریم، در تعظیم شعائر روز شهادت او انجام دهیم، چون شهادت آن حضرت سند احقاق حق اول المظلومین است «وَلَمْ أَرْ مِنْهُ حَقًّا أَضِيعًا» ^{۶۱}.

احیای روز شهادت آن حضرت به شعائر فاطمیّه احیای امر امیرالمؤمنین است، و احیای امر آن حضرت که نفس رسول خداست، احیاء امر خاتم النبیین است، و احیای امر سید انبیاء احیای امر تمام انبیاء و مرسلین است، و احیای امر پیغمبران خدا احیای معرفت و عبادت ربّ العالمین است.

و به حکم (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) ^{۶۲} به این وسیله، بهترین عمل را که رضایت خدا و رسول خدا و ائمه هدی (علیهم السلام) است، به تعظیم شعائر مصیبت آن حضرت ذخیره نمایند.

امید است به همت کسانی که امیدوار به شفاعت پدرش در روز قیامت هستند، و آرزومند دیدار شوهرش هنگام جان دادند، و در وحشت و وحدت شب اول قبر به جز دعای صدیقه کبری امید به جایی ندارند، در حد امکان متناسب با عظمت آن حضرت عزاداری انجام شود، و همه هیئات مذهبی در مصیبت «أُمُّ الْأُمَّةِ النَّقْبَاءُ» برای تسلیت حضرت سبط اکبر و حضرت سیدالشهداء (علیهما السلام) پرچمهای عزا را بردارند، به امید آن که تعزیتی باشد از امت به پدر و شوهر او که شخص اول و دوم عالم امکانند، و مرهمی باشد بر جراحت قلب فرزندان معصوم او که ائمه انس و جانند، و عرض ارادتی باشد به کسی که اکنون لنگر زمین و آسمان و ولی عصر و صاحب الزمان است.

بر عموم مؤمنین توجه به این نکته لازم است که نه از راه تعصب و تحکم، بلکه به مقتضای دلیل و برهان (إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَسْلَامُ) ^{۶۳} و این که اسلام به اصول و فروعش قائم است به ائمه معصومین: «بِنَا عُرِفَ اللَّهُ بِنَا عَبْدُ اللَّهِ نَحْنُ الْأِدْلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَا مَا عَبْدُ اللَّهِ» ^{۶۴}، و دستهای مرموزی در کار است که رابطه مستحکم این ملت را با ائمه هدی که چراغ راه هدایت و کشتی نجات امتند سست کنند، و هدایت به این صراط مستقیم را که ثمره حیات ائمه معصومین و نتیجه جهاد علمی و عملی علمای ربانیین و فقهای راشدین است، به ضلال مبین که انحراف از ولایت اولیاء الله و برائت از اعداء الله است مبدل کنند، بنابراین وظیفه عقلی و شرعی ایجاب می کند با تعظیم شعائر مذهب که مصداق بارز آن اظهار ارادت به مقام صدیقه کبری است، اعتصام به حبل الله را که «قرآن و عترت» می باشد ابراز، و طریقه حقّه را از قُطاع الطریق سبیل الله الاعظم صیانت نمایند.

خوشا به حال کسانی که موفق شوند به خدمت به آستان مقدس آن شفیعه روز جزا، و به رضایت آن حضرت نائل شوند به رضای خدا، که رضای خدا منتهی الآمال انبیاء و اولیاء است: (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ) ^{۶۵}، و باید به اقامه شعائر روز شهادت آن حضرت، این طریقه حقّه از نیرنگ مخالفین و منافقین صیانت شود.

قسمتی از وصیت آن حضرت سلام الله علیها

ختم کلام تبرک به وصیت آن حضرت است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصَتْ وَ هِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. يَا عَلِيُّ! أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، زَوَّجَنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَكُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي، حَنْطُنِي وَ غَسِّلْنِي وَ كَفِّنِي بِاللَّيْلِ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ اذْفِنِي بِاللَّيْلِ وَ لَا تُغْلِمِ أَحَدًا وَ اسْتَوْدِعْكَ اللَّهُ وَ أَفْرَأْ عَلَيَّ وَ لِدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^{۶۶}.

این وصیت، وصیتی است که وصیت کننده در حال شهود مبدأ و معاد و جنت و نار و رسالت و رسول، آن را انشاء فرموده، و از زمان نزول آیه کریمه شهادت: (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)^{۶۷} تا یوم مشهود، چنین شهادتی از چنان شهیده ای، نه اقامه شده و نه خواهد شد. شهادتی که در محضر دو شاهد ادا شده است: شاهد اول خدا و شاهد دوم ولی خدا (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)^{۶۸}.

معرفت این شهادت و شاهده و مشهود آن، مخصوص اولوا العلمی است که به مراتب توحید و مقام خاتمیت و حقیقت جنت و نار و اسرار بعث من فی القبور و أهوال یوم النشور واقفند.

غرض اشاره به جمله آخر این وصیت است: «وَ أَفْرَأْ عَلَيَّ وَ لِدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، که این جمله گواه آن است که آن حضرت با ارتباطش به عالم غیب و احاطه اش به عالم شهود می دانست که تا روز قیامت سلسله اولاد او منقرض نخواهد شد، و از امیرالمؤمنین خواست که سلام او را به فرزنداناش تا روز قیامت برساند.

فاطمیین و فاطمیّات باید بدانند چه تاج افتخاری بر سر آنها گذاشت! و چه مسؤولیت سنگینی بر دوش آنها نهاد! تاج سلاطین دنیا کجا و افسر سلام ناموس خدا بر سر ذریه زهرا کجا! سلام صدیقه کبری سلام برخاسته از قلب قرآن سوره مبارکه یس است، و این سلام متصل به (سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ)^{۶۹} است که قلب سوره یس است.

مسؤولیت سنگینی در جواب این سلام است، این سلام از ناحیه مقدسه شخصیتی است که خداوند که (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ)^{۷۰}، بر او صلوات و سلام می فرستد.

جواب این سلام آن است که فرزندان آن حضرت تا روز قیامت از حق مادر خود به تمام وجود دفاع کنند، و جواب این سلام از هر سیدی متناسب مقام اوست.

مبادا سیدی به مقامی برسد و در قلمرو مقام و منصب او در احقاق حق آن حضرت کوتاهی بشود! که احقاق حق او احیای امر امامت ائمه هدی است، زیرا با تن رنجوری که به پدرش می گفت: «رُفِعَتْ قُوَّتِي»^{۷۱} و با دل افسرده ای که در فراق چنان پدری می گفت: «مَاذَا عَلَيَّ مَنْ شَمَّ تَرْبَةَ أَحْمَدًا أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا»^{۷۲}، در چنین حالی در دفاع از امامت ائمه معصومین می گفت: «وَ طَاعَتْنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ»^{۷۳}.

مبادا از رسیدگی به شیعیان محروم او غفلت شود! که قلب او تعلق به قلبی دارد که برای حزن او محزون و برای شادی او شادمانند.

جواب سلام ساداتی که به مرتبه ای از علم نائل شده اند، آن است که ایتم آل محمد را به حکمت و موعظه حسنه و جدال احسن کفالت کنند، و نگذارند این کبوتران بال و پر شکسته در غیبت صاحبشان در دام شبهات مخالفین گرفتار گردند، و شیاطین جن و انس آنها را صید کنند.

جواب سلام ساداتی که به مال و منالی رسیده اند، آن است که از مال خود در تحکیم مبانی آیینی که او در راه آن جان داد دریغ نکنند و برای احیاء شعائر روز شهادت او انفاق کنند.

عامه سادات در این کلمات جانسوز تأمل کنند که آن صدیقه شهیده به امیرالمؤمنین وصیت کرد: «مرا شب حنوط کن و غسل بده و کفن کن و بر من نماز بخوان و شب مرا دفن کن و احدی را اعلام مکن!»

کمترین جوابی که از آنها ساخته است این است که به جبران غربت آن جنازه که یتیمان او از سینه او جدا نمی شدند - هر چند جبران شدنی نیست - در هر شهر و قریه، شام غریبان آن حضرت پرچمهای مصیبت به دست بگیرند و شال عزا به گردن کنند و در خیابانها بگردند و به جدّه خود بگویند: هرگز تو را و ستمهایی را که کشیدی، از یاد نخواهیم برد، و هر چه را فراموش کنیم آن دل افسرده و تن آزرده و قبر گمشده را فراموش نخواهیم کرد «حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»^{۷۴}.

اللَّهُمَّ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَ أُبَيِّهَا وَ بَعْطِهَا وَ بَنِيهَا وَ السَّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أُبَيِّهَا وَ بَعْطِهَا وَ بَنِيهَا
عَدَدَ مَا فِي عِلْمِكَ صَلَاةً دَائِمَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ وَ سُلْطَانِكَ وَ عَجَلُ فِي فَرْجِ وَلِيِّكَ وَ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ
الْمُسْلِمِينَ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ای بلند اختر که ناموس خدای اکبری***عقل کل را دختری و علم کل را همسری
 زینت عرش خدا پرورده دامان توست***یازده خورشید چرخ معرفت را مادری
 آن که بُد منت وجودش بر تمام ما سوی***گشت ممنون عطای حق که دادش کوثری
 تاج فرق عالم و آدم بود ختم رُسل***بر سر آن سرور کون و مکان تو افسری
 از گلستان تو یک گل خامس آل عباست***ای که در آغوش خود خون خدا می پروری
 مقتدای حضرت عیسی بود فرزند تو***آن چه در وصف تو گویم باز از آن برتری
 در قیامت اولین و آخرین سرها به زیر***تا تو با جاه و جلال حق ، زمحشر بگذری
 بر بساط قرب بگذارد قدم چون مصطفی***تو بر او هستی مقدم ، گرچه او را دختری
 کهنه پیراهن چو بر سر افکنی در روز حشر***غرقه در خون خدا برپا نمایی محشری
 با چه ذنبی کشته شد مؤوده آل رسول***بود آیا اینچنین، اجر چنان پیغمبری
 قدر تو مجهول و مخفی قبر تو تا روز حشر***جز خدا در حق تو کس را نشاید داوری

* * *

شمع جمع آل طه بضعه خیر الوری***دختر شمس الضحا و همسر بدر الدجی
 آفتاب برج عصمت گوهر درج شرف***لیلۀ القدر وجود و سرّ و ناموس خدا
 آن که بنشاندش به جای خود امام الانبیاء***وان که بُد آمین او شرط دعای مصطفی
 مبدأ جسمش بُد از اثمار اشجار بهشت***منتهای روح پاک او حریم کبریا
 ز آدم و عیسی نبودش کفو و ماندی به دهر***شد در اوصاف کمال او هم تراز مرتضی
 در مدیحه عقل شد حیران و سرگردان چو دید***هست مداحش خدا، وصف مقامش هل اُتی
 پا ورم کرد از نماز و دست و بازو از جهاد***سینه او شد سپر در راه حق روز بلا
 رفت از دار فنا بشکسته دل آزرده تن***آن که بُد آزدنش ایذاء ختم الانبیاء
 گفت حیدر در غروب آفتاب عمر او***تار شد دنیا و روشن شد به تو دار بقاء

* * *

دختر خیر الوری و همسر فخر بشر***علم مخزون، غیب مکنون در ضمیرش مستتر
 لیلۀ القدر، نزول کل قرآن مبین***مطلع الفجر ظهور منجی دنیا و دین
 آسمان یازده خورشید تابان وجود***روشن از نور جمالش عالم غیب و شهود
 شمع جمع اهل بیت و نور چشم مصطفی***مهجه قلبی که آن دل بود قلب ماسوی
 آیه تطهیر وصف عصمت کبرای او***هل اُتی تفسیری از دنیا و از عقبای او
 تا قیامت شد به او روشن چراغ عقل و دین***منتشر از او به دنیا نسل خیر المرسلین
 اندر آن روزی که وا نفسا بگویند انبیا***شیعتی گویان بیاید او به درگاه خدا
 مصحف او لوح محفوظ قضاء است و قدر***در حدیث لوح او برنامه اثنی عشر

علم ما کان و یكون ثبت است اندر دفترش***نی سلونی گفته در عالم کسی جز همسرش اوست مشکاة دو مصباحی که شد عرش برین***زینت از آن دو ، چراغ راه رب العالمین میوه باغ وجودش حلم و جود مجتبی است***حاصل آن عمر کوتاهش شهید کربلا است زینب آن اسطوره صبر و شجاعت دخترش***گوی سبقت برده در اسلام و ایمان مادرش دامنش جان جهان و یک جهان جان پرورید***وه چه جانی که خداوند جهان او را خرید خون بهای خون او شد ذات قدوس خدا***گشت کشتی نجات خلق و مصباح الهدی منقطع شد وحی بعد از رحلت خیر الأنام***لیک جبریل امین بنمود در کوشش مقام بود امین وحی دائم در صعود و در نزول***تا گذارد مرحمی بر قلب مجروح بتول دل شکسته بود و از هجر پدر بیمار بود***پشت و پهلو هم شکسته از در و دیوار بود تسلیت می داد او را ذات پاک ذو الجلال***تا بکاهد زان غم و آن رنج و آن درد و ملال عطر و بوی و رنگ و روی و خلق و خلق عقل کل***ساطع و لامع بُد از آن بضعه ختم رسل زین سبب روح القدس شد در حریم او مقیم***تا در آن آئینه بیند صاحب خلق عظیم زین قفس چون مرغ روحش رو به رضوان پر کشید***رفت جبریل امین و از مدینه دل برید مرتضی آن قطب عالم لنگر دنیا و دین***عرش علم و روح ایمان و امیرالمؤمنین آنکه در تسلیم و صبرش عقل شد مبهوت و مات***کرد در فقدان این همسر تمنای ممت بود زهرا رکن آن رکن زمین و آسمان***رفت و ویران شد سر و سامان آن شاه جهان

صورتی کو خلق و خلق عقل کل را می نمود***گشت پنهان نیمه شب در خاک غم، اما کی بود ماهتاب آسمان عصمت و عفت گرفت***کس نداند جز علی آخر چه بگذشت و چه بود

دیده عالم ندیده زهره ای مانند زهرا***دختری مادر نزاده کو شود آم ابیها شد خدا راضی به آنچه فاطمه راضی به آن شد***متفق شد در رضا و در غضب با حق تعالی

۱. هر آنچه را شما (بندگان) بر مینای وهم و پندارتان - هر چند در دقیق ترین معانی آن - درباره خداوند و معرفت او تمیز دهید (و تصوّر کنید)، آفریده و ساخته ای است مانند شما، که به سویتان رد می شود. (بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۳)
۲. سوره نور، آیه ۳۵
۳. کتابی که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آوری. (سوره ابراهیم، آیه ۱)
۴. پس خجسته باد آن خداوندی که نیکوترین آفریدگاران است. (سوره مؤمنون، آیه ۱۴)

۵. و برای خداوند نامهای نیکوست. پس او را به آن نام‌ها بخوانید. (سوره اعراف، آیه ۱۸۰)
۶. پس حق جویانه به این دین رو آور، همان آیین فطری که خداوند مردم را بر وفق آن آفریده است. (سوره روم، آیه ۳۰)
۷. امروز دینتان را برایتان به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و آیین اسلام را برای شما پسندیدم. (سوره مائده، آیه ۳)
۸. من شهر علمم و علی در این شهر (و راه ورود به آن) است. (عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۶، باب ۳۱، ح ۲۹۸، التوحید، ص ۳۰۷، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۱ و مصادر دیگر از خاصه و عامه)
۹. ریشه آن استوار (در زمین) است و شاخسار آن سر به آسمان کشیده و به اذن پروردگارش، هر زمان میوه اش را می دهد. (سوره ابراهیم، آیه ۲۴ و ۲۵)
۱۰. زمین را از عدل و دادگری پُر سازد، همان گونه که از بیداد و ستم پر شده است. (أمالی صدوق، ص ۷۸، مجلس ۷، حدیث ۳، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۷)
۱۱. اوست آن کسی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان چیره سازد. (سوره توبه، آیه ۳۳)
۱۲. و زمین به نور پروردگار خویش روشنی می یابد. (سوره زمر، آیه ۶۹)
۱۳. و او (آن پیامبر) از سر خواهش نفس سخن نمی گوید. (سوره نجم، آیه ۳)
۱۴. پس همانا او (فاطمه) پاره ای از وجود من است، آنچه او را پریشان سازد مرا پریشان می دارد و هر چه او را بیازارد، مرا آزرده می کند. (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۱۰، باب مناقب قرابه رسول الله (صلی الله علیه وآله)، و با تفاوتی در الايضاح، ص ۵۴۱ و مصادر دیگر از عامه و خاصه)
۱۵. فاطمه پاره ای از وجود من است، پس هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است. (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۱۰، باب مناقب قرابه رسول الله (صلی الله علیه وآله)، الطرائف، ص ۲۶۲ و مصادر دیگر از عامه و خاصه)
۱۶. اول کسی که خداوند متعال او را خلق فرمود. (اشاره به حدیث ۱۰ کافی، ج ۱، ص ۴۴۲).
۱۷. همانا خداوند به سبب خشم تو خشم می گیرد و به خشنودی تو خشنود می شود. (امالی شیخ طوسی، ص ۴۲۷، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۴)
۱۸. مکاشفات یوحنا رسول، باب ۱۲
۱۹. در آن، هر امر استواری فیصله می یابد. (سوره حم دخان، آیه ۴، الکافی ج ۱، ص ۴۷۹)
۲۰. زنان ما (سوره آل عمران، آیه ۶۱)

۲۱. دو دریا را که به هم می رسند، درهم آمیخت. (سوره الرحمن، آیه ۱۹، الخصال ص ۱۶۵)
۲۲. ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم. از شما نه پاداشی می خواهیم و نه سپاسی. (سوره انسان، آیه ۹، الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۸)
۲۳. فاطمه برگزیده خداست. (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۷۴)
۲۴. و مبعوث می شوم بر براق، که قدم او نزد منتهای نظر اوست، و مبعوث می شود فاطمه پیشاپیش من. (المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳).
۲۵. نورشان پیشاپیش آنان می شتابد. (سوره حدید، آیه ۱۲)
۲۶. در جایگاه صدق، نزد پادشاهی توانمند. (سوره قمر، آیه ۵۵)
۲۷. فاطمه (علیها السلام) نخستین کسی است که به بهشت وارد می شود. (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۲۱).
۲۸. آدم و همه پیامبران بعد از او به دیدار تو می آیند. (تفسیر فرات کوفی، ص ۴۴۶)
۲۹. همانا خداوند بر اهل ایمان منت نهاد، آن گاه که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت، ... (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴)
۳۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱.
۳۱. وسائل الشیعة، ابواب النیابة فی الحج، باب ۲۶، ج ۱۱، ص ۲۰۰.
۳۲. امالی شیخ صدوق، ص ۶۸۸؛ الخصال، ص ۴۱۴؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۸.
۳۳. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.
۳۴. معانی الأخبار، ص ۶۴.
۳۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۱.
۳۶. الخرائج والجرایح، ج ۲، ص ۵۲۹.
۳۷. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۷.
۳۸. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۷.
۳۹. سوره انبیاء، آیه ۴۷؛ «و ترازوهای عدل را برای روز قیامت قرار می دهیم».
۴۰. سوره اعراف، آیه ۸؛ «و وزن میزان در این روز حق است».
۴۱. سوره مجادله، آیه ۱۱؛ «بلند می کند خداوند متعال مقام کسانی که ایمان آوردند از شما، و کسانی که علم داده شدند».
۴۲. سوره احقاف، آیه ۱۹؛ «و برای همه به مقتضای اعمالشان درجاتی معین است».
۴۳. سوره واقعه، آیات ۱-۳؛ «هنگامی که واقع شود آن واقعه بزرگ (قیامت)، که در وقوعش کذب (شک و ریبی) نیست، واقعه ای که بعضی را خوار و ذلیل می کند، و بعضی را سربلند می نماید».

۴۴. سوره زلزله ، آیات ۶ - ۸ ؛ « در آن روز (قیامت) مردم از قبرها پراکنده بیرون آیند ، تا اعمالشان به آنان نشان داده شود ، پس هر کس مثقال ذره ای عمل خیر می نماید ، می بیند آن را ، و هر کس مثقال ذره ای عمل شر انجام می دهد ، می بیند آن را » .
۴۵. سوره انسان ، آیات ۱ - ۳ ؛ « آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که چیزی لایق ذکر نبود ، همانا ما انسان را از نطفه بهم آمیخته خلق نمودیم ، پس او را شنوا و بینا گردانیدیم ، همانا ما راه را به او هدایت نمودیم ، خواه شکرگذار باشد (بپذیرد) ، و خواه کفران کند (نپذیرد) » .
۴۶. سوره جاثیه ، آیه ۱۳ ؛ « و آنچه را در آسمان ها و آنچه در زمین است ، مسخرّ شما نمود » .
۴۷. سوره ابراهیم ، آیه ۳۴ ؛ « و اگر بشمارید نعمت های خداوند متعال را ، آنها احصا نمی توانید بکنید » .
۴۸. سوره فاطر ، آیه ۲۸ .
۴۹. سوره بقره ، آیه ۲۵۵ ؛ « کیست آن که شفاعت کند نزد او مگر به اذن او » .
۵۰. أمالی شیخ مفید (قدس سره) ، ص ۱۳۰ و قریب به این مضمون در المستدرک علی الصحیحین ، ج ۳ ، ص ۱۵۳ .
۵۱. الکافی ، ج ۱ ، ص ۴۵۹ .
۵۲. من لایحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۵۹۵ .
۵۳. بحارالانوار ، ج ۴۵ ، ص ۵۳ .
۵۴. ای اله من! مرگم را زود برسان! (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷)
۵۵. بر من مصیبت هایی فرود آمد که هرگاه بر روزهای روشن فرود می آمد، چونان شب، تیره و تاریک می شدند. (بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۶)
۵۶. مانند شبیحی گشته بود. (دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۲)
۵۷. اما اندوه من (در فقدان فاطمه) همیشگی است و از این پس هر شب من تا به سحر به بیداری خواهد گذشت. (نهج البلاغه، خطبه های حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، شماره ۲۰۲)
۵۸. الکافی ، ج ۱ ، ص ۴۵۹ .
۵۹. الکافی ، ج ۱ ، ص ۴۵۹ .
۶۰. (ای پیامبر) بگو! من از شما (نسبت به رسالت خویش) هیچ پاداشی نمی خواهم جز آن که با خویشان نزدیکم مهر و محبت بورزید. (سوره شوری، آیه ۲۳)
۶۱. و من مانند آن هیچ حقی را ندیدم که ضایع شده و از بین رفته باشد. (کنز الفوائد، ص ۱۵۴)
۶۲. سوره مائده ، آیه ۳۵ ؛ « ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا بپرهیزید (بترسید) ، و به سوی او وسیله بجوید » .

۶۳. همانا دین نزد خداوند اسلام است. (سوره آل عمران، آیه ۱۹)
۶۴. به وجود ما خدا شناخته شد، به وجود ما خدا پرستیده شد، ماییم راهنمایان به سوی خداوند، و هرگاه ما نبودیم خداوند پرستیده نمی شد. (توحید صدوق، ص ۱۵۲)
۶۵. آن فضل خداست، که به هر کس بخواهد می دهدش. (سوره مائده، آیه ۵۴)
۶۶. به نام خداوند بخشنده مهربان؛ این وصیتی است که فاطمه دختر رسول خدا به آن وصیت نموده است، و او گواهی می دهد که الهی جز الله نیست و این که محمد بنده و فرستاده او است، و این که بهشت حق است و دوزخ حق، و رستاخیز فرا می رسد و هیچ شك و ریبی در آن نیست و خداوند آنان را که در گورهایند بر می انگیزد.
- ای علی! من فاطمه ام دخت محمد؛ خداوند مرا به تزویج تو در آورده تا آن که در دنیا و آخرت همسر تو باشم. تو از دیگران به من سزاوارتری؛ مرا شب حنوط کن و غسل بده و شبانه کفن کن و بر من نماز بگذار و شب مرا به خاک بسپار و هیچ کس را با خبر مکن!
- و تو را به خدا می سپارم و سلام مرا به فرزندانم تا روز قیامت برسان!
- (بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴)
۶۷. خداوند که همواره به عدل پاینده است، گواهی می دهد که هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان علم نیز گواهی می دهند که جز او که عزیز و حکیم است، هیچ معبودی نیست. (سوره آل عمران، آیه ۱۸).
۶۸. بگو بسنده است که شاهد و گواه میان من و شما خدا باشد و نیز آن کسی که دانش کتاب نزد اوست. (سوره رعد، آیه ۴۳)
۶۹. سلام و تحیت (بر شما)؛ این سخنی است از جانب پروردگار مهربان. (سوره یس، آیه ۵۸)
۷۰. اوست خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، آن فرمانروای منزّه از هر کاستی، سلامت بخش. (سوره حشر، آیه ۲۳)
۷۱. توأم از دست رفت. (بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۵)
۷۲. کسی که شمیم خوش خاک احمد را بوییده، باکی نباشد هرگاه در درازنای زمان هیچ عطر دیگری را نبوید. (مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۰۸)
۷۳. و پیروی از ما (اهل بیت) را برای انتظام امر امت، و امامت و پیشوایی ما را برای صیانت از آفت پراکندگی و تفرقه واجب فرمود. (الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۴)
۷۴. تا آن گاه که خداوند دآوری کند و او بهترین داوران است. (سوره یونس، آیه ۱۰۹)